

تحلیل و بررسی مؤلفه‌های غیرکلامی و کنش‌های توصیفی در داستان خمیره

اثر هوشنگ مرادی کرمانی

چکیده

تحلیل و بررسی آثار ادبی داستانی به‌عنوان آینه‌ای از زندگی اجتماعی انسان‌ها، روشی کارآمد برای ارزیابی کیفیت این آثار محسوب می‌شود. بررسی رفتارهای غیرکلامی که حوزه‌ای نسبتاً نوظهور است، شامل تمام حرکات بدن، حالات چهره، رفتارهای چشمی، ویژگی‌های صوتی، نشانه‌های محیطی و مصنوعات می‌شود. بررسی این مؤلفه‌های غیرکلامی و کنش‌های توصیفی در متون داستانی، علاوه بر ارتقای فهم کیفی اثر، امکان شناخت عمیق‌تر شخصیت‌های داستانی را که بازتابی از جامعه‌اند، فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر، با روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به تحلیل مؤلفه‌های غیرکلامی و توصیفی در داستان خمیره نوشته هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد رفتارهای غیرکلامی و توصیفی نه‌تنها پیام‌های مهمی درباره احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها منتقل می‌کنند، بلکه نقش اساسی در فضاسازی، صحنه‌پردازی و شخصیت‌پردازی دارند و به پویایی روایت کمک می‌کنند. افزون بر این، این مؤلفه‌ها در تقویت ارتباط مؤثر بین خواننده و متن داستانی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. مرادی کرمانی در این داستان از انواع حالت چهره و رفتارهای چشم، رفتارهای حرکتی و رفتارهای آوایی به‌ویژه نام‌آواها بهره برده است. حالت اصلی چهره شامل خندیدن و گریه کردن برای نشان دادن احساسات مثبت و منفی از سایر حالت‌ها بارزتر است. نمونه‌های آماری نشان می‌دهد که رفتارهای حرکتی در اغلب موارد کارکرد تکمیلی و جانشینی دارند و رفتار چشم پیام بررسی جزئیات و کسب اطلاع را می‌رساند و اغلب از نوع نگاه دقیق یا پرهیز از نگاه است. همچنین، تأکید بر استفاده از نام‌آواها و صدای عناصر طبیعی و حیوانات، نقش محیط را در غنای داستان برجسته‌تر می‌سازد. ازسوی دیگر، بررسی دقیق‌تر زبان بدن شخصیت‌ها، تغییرات تن صدا و ریتم کلام، می‌تواند درک خواننده را از لایه‌های پنهان روایت و تعاملات میان شخصیت‌ها عمیق‌تر کند و کیفیت روایت را ارتقا دهد.

واژگان کلیدی: ارتباط، داستان کوتاه، کنش‌های توصیفی، مؤلفه‌های غیرکلامی، هوشنگ مرادی کرمانی

۱. مقدمه

ارتباط یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسانی است که از طریق زبان کلامی و غیرکلامی برقرار می‌شود. در بسیاری از موقعیت‌ها، پیام‌های غیرکلامی نقش مهم‌تری نسبت به کلمات دارند و احساسات، نیت‌ها و نگرش‌های فرد را به‌شکل دقیق‌تر منتقل می‌کنند. در ادبیات داستانی نیز مؤلفه‌های غیرکلامی

مانند توصیف حرکات بدن، حالات چهره، سکوت‌ها و توصیف‌های محیطی، به‌عنوان ابزارهای ارتباطی مهم، در تقویت و تکمیل پیام‌های کلامی داستان نقش اساسی ایفا می‌کنند. «درواقع ضمیر ناخودآگاه (حس) هر شخص می‌تواند بدون برقراری تماس با ضمیر آگاه (منطق) شخص دیگری کنشی داشته باشد که واکنش‌های شخص مقابل آینه‌ای از کنش‌هاست» (حکیمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۱۲). بهره‌گیری هم‌زمان از رفتارهای غیرکلامی در کنار ارتباط کلامی، نقش مؤثری در تسهیل انتقال مفاهیم و نیات واقعی فرد ایفا می‌کند. «هر نوع ارتباط اعم از ساده یا پیچیده، عمدی یا غیرعمدی، کلی یا طرح‌شده برای یک منظور خاص، فعال یا غیرفعال، عمده‌ترین وسیله برای دستیابی به نتایج مثبت، ارضای نیازها و تحقق بخشیدن به آرزوهای ماست» (کول، ۱۳۷۶: ۱۱).

در این پژوهش، دو مفهوم بنیادین «مؤلفه‌های غیرکلامی» و «کنش‌های توصیفی» به‌عنوان محورهای اصلی تحلیل روایی مورد توجه قرار گرفته است. ارتباط غیرکلامی به مجموعه‌ای از نشانه‌ها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که بدون استفاده از زبان گفتاری، معنا، احساس و نیت را منتقل می‌کنند؛ از جمله حرکات بدن، حالات چهره، تماس چشمی، سکوت، فاصله‌گذاری و سایر جلوه‌های فیزیکی و حسی. این نوع ارتباط، نقش مهمی در شکل‌گیری روابط میان شخصیت‌ها و انتقال لایه‌های پنهان معنا در متن داستانی دارد. در سوی دیگر، کنش‌های توصیفی به آن دسته از توصیف‌هایی گفته می‌شود که فراتر از ارائه اطلاعات صرف، واجد عملکرد کنشی‌اند؛ یعنی در پیشبرد روایت، ترسیم شخصیت‌ها، ایجاد تنش یا القای احساس نقش دارند. این توصیف‌ها می‌توانند شامل شرح حرکات، حالات، واکنش‌ها و حتی فضاها و سکوت‌آمیز باشند که به‌طور ضمنی، بار معنایی و ارتباطی خاصی را منتقل می‌کنند.

نکته مهم آن است که این دو حوزه نه‌تنها در سطح عملکردی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، بلکه در بسیاری از موارد، کنش‌های توصیفی به‌مثابه بازنمایی نوشتاری ارتباط غیرکلامی عمل می‌کنند. به‌عبارت دیگر، نویسنده از طریق توصیف دقیق حرکات، نگاه‌ها، ژست‌ها یا سکوت شخصیت‌ها، نوعی ارتباط غیرکلامی را در متن بازآفرینی می‌کند که خواننده از طریق آن به درک عمیق‌تری از موقعیت، احساسات و روابط میان شخصیت‌ها دست می‌یابد. این هم‌پوشانی، بستری فراهم می‌سازد

تا بتوان با تحلیل توصیف‌های روایی، به لایه‌های پنهان ارتباطی در متن دست یافت و نقش آن‌ها را در ساختار معنایی و روایی اثر بررسی کرد.

باید گفت فلسفه پژوهش درباره مؤلفه‌های غیرکلامی و کنش‌های توصیفی در آثار ادبی، بر این فرض بنیادین استوار است که انتقال معنا در ادبیات صرفاً از طریق واژگان صورت نمی‌گیرد، بلکه عناصر غیرزبانی نیز نقشی محوری در شکل‌دهی به روایت ایفا می‌کنند. مؤلفه‌های غیرکلامی و توصیفی علاوه بر غنای معنایی، به خواننده کمک می‌کنند تا بهتر با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند و درک عمیق‌تری از داستان پیدا کند. می‌توان گفت بررسی مؤلفه‌های غیرکلامی و کنش‌های توصیفی در فضای ادبیات داستانی از این منظر دارای اهمیت است که با افزایش باورپذیری شخصیت‌ها، ایجاد لایه‌های پنهان در روایت، نمایش احساسات، تعمیق دیالوگ‌ها و صحنه‌ها سبب غنای ادبیات داستانی، مخصوصاً در حوزه ادبیات کودک و نوجوان می‌شود. به همین دلیل پرداختن به رفتارهای غیرکلامی و بررسی داستان از این بُعد می‌تواند راهکار مناسبی برای واکاوی عملکرد نویسنده و شناخت کیفیت آثار ادبی و نیز ابزاری کارآمد برای دستیابی به فهمی چندلایه از متن و تعاملات انسانی باشد و بهره‌گیری نویسنده از این عناصر، علاوه بر تقویت فضای احساسی و تنش روایی، به نوعی زبان نامرئی برای توسعه شخصیت‌پردازی و روایت بدل می‌شود.

۱-۲. بیان مسئله

داستان خمره از نمونه‌های برجسته ادبیات کودک و نوجوان است که به‌صورت ظریف و هنرمندانه از مؤلفه‌های غیرکلامی و توصیفی بهره می‌برد تا فضای داستان و روابط میان شخصیت‌ها را شکل دهد؛ اما تاکنون پژوهشی جامع و تخصصی درباره نقش و کارکرد این مؤلفه‌ها در خمره صورت نگرفته است. از این‌رو، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های غیرکلامی و کنش‌های توصیفی در داستان خمره و تعیین نقش آن‌ها می‌تواند در تقویت فرایند ارتباطی، ساختار روایی و انتقال پیام‌های اخلاقی و اجتماعی اثرگذار باشد.

شایان ذکر است که مؤلفه‌های غیرکلامی، اغلب زمینه‌ای را برای بروز کنش‌های توصیفی فراهم می‌آورند و ازسوی دیگر، کنش‌های توصیفی در متن داستانی، با بهره‌گیری از همین مؤلفه‌ها، واجد عملکردی کنشی‌اند و در پیشبرد روایت، ترسیم شخصیت‌ها و ایجاد فضای داستانی نقش ایفا می‌کنند.